

## ولایت تکوینی

مهدی موری\*

### چکیده:

این اصل که افرادی از انسان‌ها هستند که با پرورش و تربیت نمودن روح خویش به یک سری توانایی‌هایی دست می‌یابند و به سبب آن می‌توانند به اعمال خارق‌العاده- ای دست بزنند که به هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را با علوم تجربی متداول توجیه و تفسیر نمود. به چنین توانایی، ولایت تکوینی گویند که دیگرانسانها از انجام دادن آن عاجزند. و رمز رسیدن به این توانایی‌ها انجام دادن یک سلسله ریاضت‌هاست. این گونه ریاضت‌ها از دیدگاه اسلام به دو دسته قابل تقسیم‌اند: ریاضت‌های غیرمشروع که غالباً مرتاضان و دراویش پرچم داران اینگونه ریاضت‌ها هستند و ریاضت‌های مشروع اولیاءالله؛ اولیاء الهی از طریق عبودیت و بندگی خدا به تکامل روحی و معنوی نایل می‌شوند که نتیجه آن تسلط بر جهان طبیعت است. چنین ولایتی ولایت تکوینی است که راه کسب آن بر روی همگان باز است. عبودیت خالصانه موجب مهار نفس و کسب بینش و معرفت خاص و نیز سیطره بر جهان طبیعت می‌گردد. قرآن نمونه‌هایی از ولایت تکوینی انبیاء و اولیای الهی را گزارش می‌کند که بر اثر عبادت با خلوص نیت برای آنان حاصل شده است. البته باید متذکر شویم که ولایت تکوینی، منافاتی با توحید افعالی ندارد زیرا چنین امری از دیدگاه مکتب تشیع شأنی از شؤون اهل بیت: است و تصرف در آنمه: در جهان هستی به اذن خداوند متعال و در طول اراده او می‌باشد. حال با توجه به اهمیت موضوع سعی شده در این نوشتار با آشنایی هرچه بیشتر و بهتر با ولایت تکوینی احوال و نظریات مختلف پیرامون آن، هرچه بیشتر به تبیین این مسئله به عنوان یکی از کلیدی ترین مسائل اعتقادی مکتب تشیع بپردازیم.

واژگان کلیدی: ولایت، ولایت تکوینی، امام

---

\*. دانش آموخته سطح چهار حوزه و دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی

### پیشگفتار:

بحث درباره جایگاه اهل البیت : از جهت علت غائی و علت فاعلی آنان در نظام آفرینش است یعنی آیا آنان جایگاه یا کمال وجودی را دارند تا بتوانند نقش علت غائی یا علت فاعلی و یا هر دو را در نظام آفرینش داشته باشند؟ و اختلاف ، نسبت به علت فاعلی آنها است.

در این زمینه می‌توان به سه نظر اشاره نمود :

۱ - آنکه آنان در نظام آفرینش جایگاه علت فاعلی به هیچ وجه نداشته و این مستلزم شرک و منافات با آیات قرآن کریم دارد که افعال نظام را به خدای تبارک و تعالی نسبت می‌دهد و لذا توحید افعالی اقتضاء می‌کند نفی فاعلیت را برای غیر خدا و من جمله اهل البیت ::

۲ - قائل به وجود علت فاعلی اهل بیت علی نحو فی الجمله می‌باشد آنهم در مواردی که هدایت انسانها متوقف بر آنست مانند معجزات و یا کراماتی که از آن وجودات مطهر صادر شده است و آیات قرآن خود به بعضی از آنها پرداخته.

۳ - علت فاعلی را برای اهل بیت به نحو تام و مطلق برای نظام ممکنات قائل بوده و ادله عقلی و نقلی مؤید آن می‌باشند<sup>۱</sup>.

### مفهوم ولایت :

در قرآن کلمه ولایت ۲۳۳ بار که ۱۱۰ بار بصورت فعل و ۱۲۳ بار بصورت اسم آمده است و ولایت به معنای قرابت و پیوستگی که سبب اقرابت و اولویت یکی نسبت به دیگری اعم از قرب حسی یا معنوی معنا می‌نمایند<sup>۲</sup>. ولایت از مفاهیم اضافی بوده که به هر کدام از دوطرف ولایت، ولی اطلاق می‌شود. قدر جامع ولایت همان قرب است که بصورت گوناگون ظاهر میشود

۱. ربانی گلپایگانی، *جایگاه و نقش امام در نظام آفرینش*، فصلنامه انتظار، ۲۹

۲. جمعی از نویسندگان، *امامت پژوهی* (ناشر آستان قدس رضوی)، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش ی ص ۱۹۳



### معنای لغوی ولایت :

کلمه ولایت را اگر به کسر واو تلفظ کنیم به معنای دوستی استعمال می‌گردد اما اگر به فتح واو تَلَطُّ شود به معنای (سرپرستی و تسلط بر تصرف) استعمال میشود ، وگاهی هم دیده شده که هر دو لفظ در هر دو معنا به کار برده شده است. حال با توجه به این مطلب باید گفت آنچه مراد ما است در این نوشتار ولایت به معنای دوستی نیست چرا که همگی بر این مطلب اتفاق نظر داریم که دوستی خاندان رسالت بر ما فرض و لازم است و قرآن کریم آن را به منزله مزد رسالت قرار داده و می‌فرماید:

« ذَلِكَ الَّذِي يَنْشُرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ<sup>۱</sup> »

«این است آن چیزی که خدا آن گروه از بندگانش را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، بدان مژده می‌دهد. بگو: بر این رسالت مزدی از شما، جز دوست داشتن خویشاوندان، نمی‌خواهم. و هر که کار نیکی کند به نیکویی اش می‌افزاییم، زیرا خدا آمرزنده و شکرپذیر است.»<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید :

براساس موارد استعمال ولایت در قرآن، مراد از آن، نحوه‌ای نزدیکی بدون فاصله، مبین روشی است که موجب نوعی حق تصرف و مالکیت تدبیر در غیر می‌شود.<sup>۳</sup> علامه طباطبایی در معنای ولایت فرموده اند: «لكن الاصل في معناها ارتفاع الواسطة الحائله بين الشئین بحيث لا يكون بينهما ماليس منها»<sup>۴</sup> سپس برای نزدیکی چیزی به چیز دیگر به انحاء وجوه قرب و نزدیکی استعاره آورده اند همچون قرب نسبی و قرب مکانی، و قرب منزلتی و صداقت و غیرذلك . به همین مناسبت به هر

۱. شوری، ۲۳

۲. آیت الله سبحانی ، ولایت تشریحی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه ( در قرآن مجید) - ناشر موسسه امام صادق علیه السلام، قم ۱۴۱۶ ق

۳. علامه طباطبائی ، تفسیر المیزان جلد ۶ ص ۱۳

۴. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، ناشر علامه طباطبایی، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق ج ۵ ص

دوطرف ولایت، ولی گفته می‌شود، هریک از آن دو نسبت به دیگری حالتی دارد که غیر طرف دیگر است. بنابراین خداوند سبحان ولی بنده مومن است یعنی امور او را زیر نظر می‌گیرد و شوون او را تدبیر می‌کند، او را در صراط مستقیم، هدایت می‌کند او را در اموری که سزاوار او است یا نیست، امر و نهی می‌کند و او را در دنیا و آخرت نصرت و یاری میکند. و مومن حقیقی نیز ولی پروردگار است یعنی خود را در اوامرو نواهی او، تحت ولایت او در می‌آورد.<sup>۱</sup>

« الله ولی المومنین »<sup>۴</sup>

« الا ان اولیا الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون »<sup>۵</sup>

« الذین امنوا و کانوا یتقون »<sup>۶</sup>

پس معلوم می‌شود که مومن حقیقی در اثر تقرب خاص به خدای متعال دارای مقام قرب و مرتبه وجودی خاصی خواهد شد که محل بحث این رساله می‌باشد.

#### اقسام ولایت :

در این مقام در نظر داریم تا مناصب و مقاماتی که خداوند متعال به پیامبر اکرم و ائمه اطهار عطاء نمودند بحث کنیم و در ابتدا باید بگوییم ولایت بر دو قسم است یکی ولایت تکوینی، و دیگری ولایت تشریحی و مقصود از ولایت تشریحی مقام و منصبی است قرار دادی که بسبب اداره شئون اجتماعی به گروه برگزیده‌ای از جانب خداوند داده میشود مانند مقام نبوت و مقام زعامت .

اما در مورد ولایت تکوینی باید گفت که مقامی است حقیقی که برخی از بندگان خداوند متعال، خواه پیامبر باشد، خواه امام، و یا شخص دیگر، بر اثر طی طریق عبودیت و بندگی تکامل روحی پیدا کرده و بر جهان خارج از خود تسلط پیدا می‌کند. پس بنابراین باید گفت ولایت تشریحی یک مقام وضعی و قراردادی است که نتیجه آن تسلط بر امور شرعی مسلمانان است و ولایت تکوینی کمال روحی و خصوصیت وجودی

۱. همان، ص ۲۳ تا ۲۴

۱. آل عمران، ۶۸

۱. یونس، ۶۲

۱. یونس، ۶۳



## ولایت تکوینی

است که نتیجه آن به گونه‌ای تسلط بر کون و جهان می‌باشد. با توجه به این مطلب باید بگوییم بحث از اینکه ولایت تشریحی پیامبر(ص) به چه نحو می‌باشد آیا در جعل حکم بطور مستقل عمل می‌نمودند یا بنحو دیگر و اینکه شوؤن مختلف ولایت تشریحی چه می‌باشد از بحث ما خارج است.

### مراتب ولایت تکوینی :

در این بخش باید بگوییم که ولایت تکوینی دارای مراتبی است یک مرتبه از آن تسلط بر نفس است و مرتبه دیگر تسلط بر خارج از نفس می‌باشد. اما قسم اول که مقصود تسلط بر نفس باشد دارای آثار است از جمله آن آثار :

#### - تسلط بر نفس

که نتیجه آن مهار نمودن خواهش‌های نفسانی و تسلط بر آن می‌باشد که به این مرحله از کمال را ولایت بر نفس می‌گویند در قرآن به این مرحله اشاره شده است :

« اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ »<sup>۱</sup>

«هر چه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن. و نماز بگزار، که نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگ‌تر است و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است.»

#### - بینش خاص و بصیرت خاص

در سایه ولایت تکوینی و تسلط بر نفس و عبودیت خداوند متعال انسان صفای درون مییابد و حق و باطل را تشخیص میدهد و هرگز دچار گمراهی نمیشود. شاهد این مطلب در قرآن کریم این آیه مییابد که خداوند متعال در سوره انفال می‌فرماید :

« أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ »<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۴۵

۲. انفال، ۲۹



«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهانتان را بزدايد و شما را بیمارزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است.»

مقصود از فرقان همان بینش خاص است که سبب میشود انسان حق و باطل را خوب بشناسد

### - تسلط بر افکار پراکنده

یکی از آرزوهای انسان این است که در هنگام عبادت دارای حضور قلب کامل و به غیر خدا توجهی پیدا نکند و این امر بواسطه عبودیت و بندگی خالصانه محقق میگردد و سبب می‌شود که شخص بر تمامی اندیشه‌های پراکنده خود تسلط یابد .

۸۸

### - تخلیه بدن از روح ( تجرد روح )

باید گفت در جهان طبیعت روح و بدن به یکدیگر نیاز مبرم دارند. روح بواسطه علاقه تدبیری که دارد سبب می‌شود که بدن را از فساد و خرابی باز دارد. از طرف دیگر روح در فعالیت خویش به بدن نیاز مند است اما گاهی از مواقع است که روح بر اثر کمال و قدرتی که از ناحیه عبادت و بندگی پیدا می‌کند از استخدام بدن بی نیاز می‌شود و می‌تواند خود را از بدن خلع کند .

### - تصرف در بدن

بندگی ، آنچنان قدرتی به انسان می‌بخشد که بدن ، تحت فرمان اراده انسان کامل قرار می‌گیرد و انسان در محیط بدن خود ، کارهای خارق العاده‌ای انجام میدهد . اما قسم دیگر که تسلط بر خارج از نفس باشد : آگاهی از ضمائر و قلوب دیگران که شاخه‌ای از علم غیب است شهادت بر اعمال انسانها که در قرآن مجید آمده است

### تصرف در جهان

حال ما در این نوشتار میخواهیم قسم اخیر از مراتب ولایت تکوینی را مورد بررسی و اثبات نماییم



### اقوال سه گانه پیرامون ولایت تکوینی :

#### قول اول: منکرین واسطه فیض

سه گروه قائل به قول اول می باشد

**اشاعره :** که منکر واسطه بودن هر موجودی برای واسطه فیض الهی می باشند. آنان تمام پدیده های جهان را فعل مستقیم خداوند می دانند و به مساله اسباب و مسببات که سازمان آفرینش بر اساس آن استوار است ، معتقد نیستند.

**جواب :** انکار اصل علیت در نظام آفرینش از اساس باطل و حتی طریق عقلی برای اثبات خداوند سبحان را می بندد و انکار اصل علیت برای دفاع از توحید افعالی ، اصل توحید را دچار مشکل می کند. همچنین انکار اصل علیت با ظواهر آیات نیز سازگاری ندارد که تاثیر بسیاری از امور بشری و غیر بشری را به علل طبیعی و مامورا الطبیعی به رسمیت شناخته <sup>۱</sup>.

از ادله امکان این نوع از ولایت وقوع آن است و برای وقوع آن می توان به مرتاضان هندی مثال زد که در اثر اعمالی که انجام می دهند بقوت روحی می رسند که تمکن در تصرف در عالم ماده و اطراف خود را دارند. و این دلالت بر وجود نیروهایی نهفته در روح انسان است که می توانند بفعلیت برسند و آن نیروها ناشناخته هستند لذا اصل تحقق تصرف در غیر یک امر مسلم و ثابت شده ایی است.

مراد از تقرب و رشد مرتبه وجوی انسان رسیدن به صفات جمال و خدای سبحان است و بتواند تبلور صفت به علم ، حی و اراده و قدرت باشد مانند روایت : «قرب النوافل» و «العبودیه جوهره کنهها الربوبیه»<sup>۲</sup> باید گفت علاوه براینکه وجدان و تجربه برخلاف آن گواهی می دهد نصوص قرآن نیز برخلاف آن می باشد

و ادل الدلیل برامکان شیء وقوع آن است و برای اثبات وقوع آن میتوان به آیات قرآن کریم استدلال نمود :

تصرف حضرت یوسف در بینائی پدر

۱. ربانی گلپایگانی، جایگاه ونقش امام درنظام آفرینش، فصلنامه انتظار، ۲۹

۲. آیت الله سبحانی ، ولایت تشریعی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه ( در قرآن مجید) قم،

موسسه امام صادق ع ۱۴۱۶ق صفحه ۲۷ تا ۴۱



« اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ »<sup>۱</sup>  
« این جامه مرا ببرید و بر روی پدرم اندازید تا بینا گردد. و همه کسان خود را  
نزد من بیاورید.»

« فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ  
مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ تَعْلَمُونَ »<sup>۲</sup>

« چون مژده دهنده آمد و جامه بر روی او انداخت، بینا گشت. گفت: آیا  
نگفتمتان که آنچه من از خدا می دانم شما نمی دانید؟ »

### حضرت موسی و ولایت بر تصرف در تکوین

« وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ  
عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ  
مُفْسِدِينَ »<sup>۳</sup>

« و به یاد آرید آن گاه را که موسی برای قوم خود آب خواست. گفتیم: عصایت  
را بر آن سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن بگشاد. هر گروهی آبشخور خود  
را بدانست. از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در روی زمین به فساد سرکشی  
مکنید.»

### قدرت نمائی یاران حضرت سلیمان

« قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِي قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ »<sup>۴</sup>  
« گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او را - پیش از آنکه به تسلیم نزد  
من آیند- برایم می آورد؟ »

۱. یوسف، ۹۳

۲. یوسف، ۹۶

۳. بقره، ۶۰

۴. نمل، ۳۸







### قدرت نمائی حضرت سلیمان در فرمان دادن به باد

« وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ <sup>۱</sup> »

«و تند باد را مسخر سلیمان کردیم که به امر او در آن سرزمین که برکتش داده بودیم حرکت می کرد. و ما بر هر چیزی آگاهیم.»

### تصرفات حضرت مسیح که هم حیات بدوی وهم حیات استمراری میداد

« هُوَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ <sup>۲</sup> »

«و به رسالت بر بنی اسرائیلش می فرستد که : من با معجزه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام. برایتان از گل چیزی چون پرنده می سازم و در آن می دمم ، به اذن خدا پرنده‌ای شود ، و کور مادر زاد را و برص گرفته را شفا می دهم. و به فرمان خدا مرده را زنده می کنم. و به شما می گویم که چه خورده‌اید و در خانه‌های خود چه ذخیره کرده‌اید. اگر از مؤمنان باشید، اینها برای شما نشانه‌های حقانیت من است.»

### تصرفات حضرت رسول(ص)

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» <sup>۳</sup>

«قیامت نزدیک شد و ماه دو پاره گردید.»

« وَ إِن يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ <sup>۴</sup> »

«و اگر معجزه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند: جادویی بزرگ است.»

داستان حرکت درخت که در خطبه قاصعه امام علی علیه السلام آمده است.<sup>۱</sup>



۱. انبیا، ۸۱

۲. آل عمران، ۴۹

۳. قمر، ۱

۴. قمر، ۲

۲- کسانی که واسطه فیض بودن ائمه را موجب غلو در آنان می‌دانند. یعنی این گروه که منکر اصل واسطه ائمه اطهار می‌شوند می‌گویند که ولایت بر تصرف را اگر برای اولیای الهی تصور کنیم سبب غلو در حق پیشوایان است. مستلزم غلو و تفویض باطل و شرک است و حتی معجزات و کرامات را تاویل می‌کنند و قائلند نقش امامان ، درخواست از خداوند و حداکثر اراده تحقق آنان است ولی در تحقق آنان نقش فاعلی ندارد بلکه خداوند را پدید آورنده می‌دانند.

یعنی از این نوع کارهای خارق عادت چنین تفسیر می‌شود :

انجام دهنده واقعی در همه این موارد خدا است اما معجزات پیامبران همگی به قدرت الهی ، مقارن به اراده پیامبر انجام می‌گیرد تا صدق ادعای آنان ظاهر گردد و از آنجا که پیامبر و امام واسطه در صدور آنها است از این جهت نسبت خلق و ایجاد به آنها مانعی ندارد . خلاصه : خداوند پیامبر و امام را آفریده و آنها را به مرتبه اعلائی کمال رسانیده و بر آنها چیزهایی را که در نظام عالم صلاح است الهام می‌فرماید و هر چه آنها اراده نمایند خداوند مقارن اراده و مشیت آنها خلق می‌کند.

جواب :

حقیقت غلو آن است که یا آنها را خدا بدانیم و یا آنها را مبدا افعال خدائی بشناسیم و هیچ کدام از این دو ملاک در ولایت تکوینی موجود نیست زیرا نه کسی آنها را خدا میداند و نه افعال و کارهای الهی را برای آنها اثبات میکند ، بلکه می‌گوییم آنان دریک رشته عللی دارای قدرتی میشوند که به اذن الهی میتوانند در مواردی که انگیزه ارشاد و اصلاح باشد ، در جهان آفرینش تصرف نمایند این دو تفکر آنچنان با هم فاصله دارند که به زحمت میتوان شباهتی بین آن دو تصور نمود زیرا هرگاه خداوند بنده خود را به انجام کاری به منظور ارشاد مردم قادر ساخت چیزی از قدرت او کم نمی‌شود و بنده صاحب ولایت ، گامی از مقام عبودیت فراتر نمی‌گذارد پس هرگاه خداوند چنین قدرتی را به بنده‌ای و یا بندگانی عنایت کند ، این نیز سبب نمی‌شود که گردی بر دامن کبریایی او بنشیند. شبهه غلو و شرک در صورتی جاری که برای امامان تاثیر تکوینی مستقل قائل شویم و مراد در ولایت تکوینی ائمه اطهار: تاثیر استقلالی و بالذات نیست بلکه بالغیر و متکی به اذن و مشیت الهی است. در قرآن کریم کارهای خارق العاده‌ای به



## ولایت تکوینی

انسانهایی نسبت می‌دهد اما آنچه ظواهر قرآن بدان اشاره دارد برای پیامبران بالاتر از این است زیرا آیات قرآن این نوع کارها را به خود پیامبران و اولیاء نسبت می‌دهد و در این نسبت دادن هم هیچ گونه مجاز گوئی در کار نیست. تفسیر اعجاز به این صورت گویا به منظور دوری از توهم شرک انجام گرفته و تصور شده که اگر بگوئیم خود پیامبران پدید آورنده این امور هستند دچار یک نوع شرک و دوگانگی می‌گردیم. ولی باید توجه داشت که شرک در صورتی است که آنان را در مقام ایجاد و انجام مستقل تصور کنیم و برای آنها فاعلیت منهای اذن و اراده الهی تصور کنیم اما اگر فاعلیت آنها بسان فاعلیت در امور عادی مانند سخن گفتن، حرکت کردن و غیره بدانیم و همگی را معلول قدرت انسان، و قدرت انسان را معلول قدرت ذات حق بدانیم دیگر فرقی در بزرگی و کوچکی عمل ندارد و هرگز دچار شرک نخواهیم بود مانند: آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان(ع) بنابر قرآن باد مسخر حضرت سلیمان بود تا به امر او حرکت کنند همانند شیاطین که مسخر او بودند.

الحاصل اگر نسبت هرکاری به غیر خداوند سبحان علی نحو استقلال و بدون مشیت الهی شرک است خواه کار عادی باشد یا بزرگ و الا هرکاری که نسبت به غیر خداوند سبحان بدهیم با مشیت الهی شرک نیست. پس مهم اثبات اینکه نسبت کار به افراد به دلیل عقلی یا نقلی است<sup>۱</sup> در این رابطه به روایتی که از امام رضا علیه السلام آمده می‌توان تمسک نمود. ایشان در ضمن دعائی از این اندیشه باطل تبری می‌جویند و می‌فرمایند:

«پروردگارا من از گفتار کسانی که در حق ما مطالبی را میگویند که ما نگفته ایم تبری می‌جویم، پروردگارا خلقت جهان و روزی بندگان از آن توست، تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌طلبیم. بارالها تو آفریدگار ما و آفریدگار پدران و فرزندان ما هستی، پروردگارا ربوبیت و الوهیت شایسته توست از کسانی که گمان می‌کنند که ما پروردگار آنها هستیم و یا می‌اندیشند که خالق و رازق آنها هستیم براءت و دوری می‌جوئیم بارالها ما این سخنان را به آنها نگفته ایم ما را به گفته آنها مواخذه نفرما»<sup>۲</sup>

۱. ربانی گلپایگانی، جایگاه و نقش امام در نظام آفرینش، فصلنامه انتظار، ۲۹

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج. ۲۵ ص ۲۴۳

**توضیح:** نکته قابل توجه در این روایت آن است که حضرت اصل واسطه فیض بودن را منکر نشدن بلکه بنا به قرینه صدر روایت که تفویض مطرح شده حضرت جبر و واسطه به شکل تفویض را منکر شده اند در حالی که قائلین به واسطه بودن و ولایت تکوینی ائمه اصهار نیز منکر تفویض هستند و انسان کامل مختار را با اذن الهی واسطه در افاضه فیض برای مخلوقات می‌دانند<sup>۱</sup>.

۳ - گروه سوم از منکرین اصل واسطه بودن اولیای الهی می‌گویند:

الف - اصل این مطلب که پیامبر و امامان (علیه السلام) مجاری فیض باشند از طرق اخبار متواتر به اثبات نرسیده است.

ب - وجود وسائط و تدبیر امور به غیر خدای سبحان اشکال دارد اما با اذن و اراده او مانعی ندارد ولکن ادب اسلامی اقتضاء می‌کند خلق، رزق و زندگی و امثال اینها را به غیر خدای سبحان نسبت ندهیم زیرا تربیت قرآنی آنست که ما از وسائط عبور کرده و توجهات به فاعلی اصلی باشد.

ج - نظام عالم، وسائط و نظام خاصی دارد که خداوند آفریده و بشر در اثر سیر تکاملی خود نمی‌تواند هرگز جانشین هیچ واسطه‌ای شود، بلکه خود فیض را از همان وسائط می‌گیرد، یعنی فرشته به او وحی می‌کند و مأمور حفظ یا قبض روح او می‌شود اگر چه مقام قرب و سعه وجودی آن انسان، از فرشته مأمور بیشتر باشد<sup>۱</sup>.

اما جواب از استدلال الف:

عدم تواتر اخبار مطلب صحیحی است و در امور اعتقادی ظن اعتباری ندارد ولکن تواتر موضعیت ندارد بلکه حصول قطع و علم ملاک است که این مطلب اعتقادی مستند به معصوم است و این علم و اعتقاد چه بسا از طریق خبر مستفیض یا خبر واحد به همراه قرائن حاصل شود مانند اطمینان به صدور زیارت جامعه از معصوم.

۱. «من زعم ان الله عزوجل يفعل افعالنا ثم يعذب بنا عليها، فقد قال بالجبر، و من زعم ان الله فوض امر الخلق و الرزق الى حججه: فقد قال بالتفويض، و القائل بالجبر كافر، و القائل بالتفويض مشرك» بحار الانوار طبع جدید جلد ۲۵ صفحه ۳۲۸ رقم ۳

۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار (کتاب ولاءها و ولایتها)*، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، اسفند ۱۳۸۷ ش ص ۶۴-۶۵

۲. مانده، ۱۱۰



جواب از استدلال ب:

عدم انتساب به غیر خدای سبحان در صورتی که با ادب اسلامی منافات دارد که با توحید و نگرش توحیدی منافی باشد والا نسبت دادن امور به غیر خدا به عنوان وسائط اسباب الهی چه منافاتی با ادب اسلامی دارد؟!!

این گونه نسبتها در قرآن کریم یافت می‌شود. مانند:

« اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكر نعمتي عليك و علي والدتك..... و اذ

علمتك الكتاب ..... و اذ تخلق من الطين... باذني و تبری الاكمه.....»<sup>۲</sup>

و رزق را به افرادی از بشر نسبت داده است :

« و ارزقوهم فيها...»<sup>۱</sup>

و توفی را به ملک الموت نسبت داده است :

« قل يتوفاكم ملك الموت الذي وکل بکم»<sup>۲</sup>

تدبیر امور را به فرشتگان نسبت داده است :

« فالمدبرات امرا»<sup>۳</sup>

« فالمقسمات امرا»<sup>۴</sup>

اعطای فرزند به فرشته‌ای نسبت داده شده که به صورت بشر برای او تمثیل یافت :

« قل انما انا رسول ربک لاهب لک غلما زکیا»<sup>۵</sup>

لذا مجرای فیض وجود از سوی خداوند است و با ادب توحیدی و اسلامی منافات نخواهد داشت.

جواب از استدلال ج :

اینکه هر موجودی در نظام مرتبه وجودی و نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند سخن صحیحی است و لکن واسطه فیض بودن پیامبر و امامان با این اصل منافات ندارد بلکه

۱. نساء، ۵

۲. سجده، ۱

۳. نازعات، ۵

۴. ذاریات، ۴

۵. مریم، ۱۹



جلوه‌ای از نظام تکوین است. همانطور که جایگاه ملائک در وسائط فیض با نظام تکوین منافات ندارد نقش امامان از نظرسبب و مسببی در مرتبه‌ای بالاتر از فرشتگان قرار دارد و جایگزین هیچ واسطه‌ای نمی‌شود بلکه آنان در مرتبه‌ای عالیتر واقع هستند و قبض روح ائمه توسط ملک الموت و وحی توسط آنان با اصل مزبور منافات ندارد ملاک واسطه قبض نسبت به وجود ناسوتی ائمه هستند ولی از نظر ملکوتی ائمه از فرشتگان بالاتر و واسطه فیض ملائک هستند.

قول دوم :

منکر فاعلیت اولیای الهی به نحو مطلق و قبول فاعلیت به نحو فی الجملة:  
این نظریه تصرف اولیای الهی را در موارد خاصی مثل معجزات فقط آن هم بنا به مصالح ثانوی قبول دارد.

آنان برای اثبات مدعای خویش می‌گویند :

اگر چه نفی استقلال در فاعلیت اشکال عقلی و شرک را ندارد ولیکن با ظاهر آیات را که نسبت افعال را به صورت بی واسطه به خداوند متعال نسبت می‌دهد منافات دارد.

«انما امره اذا اراده شیا ان یقول له کن فیکون»<sup>۱</sup>

« ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا امسکهما من احد من

بعده»<sup>۲</sup>

و معارض با آیه کریمه که در مذمت یهود نازل شده است

« و قالت الیهود ید الله مغلوله ، غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا ، بل یداه

مبسوطان»<sup>۳</sup>

و آیه کریمه «کل یوم هو فی شأن»<sup>۴</sup>

حدیث «لا جبر و لاتفویض ، بل امر بین امرین»

حدیث مروی از امام رضا (ع):

۱. یس ، ۸۲

۲. فاطر ، ۴۱

۳. مائده ، ۶۴

۴. رحمان ، ۲۹



## ولایت تکوینی

«من زعم ان الله عزوجل يفعل افعالنا ثم يعذب بنا عليها ، فقد قال بالجبر ، و من زعم ان الله فوض امر الخلق و الرزق الى حجه: فقد قال بالتفويض ، و القائل بالجبر كافر ، و القائل بالتفويض مشرك»<sup>۱</sup>

و نمی‌شود همه این آیات را به خلاف ظاهر حمل کرد.<sup>۲</sup>

### عدم جواز اطلاق اسماء حسنی در تصرفات غیر مستقله به عبد مأذون :

قادر بودن عبد بطور غیر مستقل و باذن الله بر اماته و احیاء و شفاء بیماران و خلق و رزق نه بعنوان کلی اداره خلق و خلاق و ارزاق ، لذا در موارد ثانوی بنابر مصالح شرک نیست. و این تصرفات به دو نحو فرض می‌شود یکی آنکه عبد تسلط و قوه‌ای بخشیده شود که بتواند به اذن خدا کارهایی انجام دهد و دیگر آنکه اشیاء مطیع و فرمانبر او گردند و به نحوی گردند که عبد بتواند در آنها تصرف کند مانند نرم شدن آهن برای حضرت داوود (ع). با این حال اطلاق بعض اسماء که اختصاص به خدا هم ندارد یعنی اختصاصشان ثابت شده به کسی که چنین قدرتی به او عطاء شده جایز نیست و محتاج اذن شرعی است یا اینکه قرینه ایی در کار باشد پس اطلاق اسماء الحسنی مثل «الرازق» ، «الممیت» ، «المحیی» ، «الخالق» بطور اطلاق بر مللک یا غیر مللک جایز نیست. لذا اطلاق اسم محیی که بر کسی که زمین موات را احیاء می‌کند شرک نیست زیرا می‌دانیم مراد آن اصطلاحی که درباره خدا مقصود است اراده نشده . همچنین ظهور بعض این اسماء بر استمرار است در حالیکه عبد مأذون در مورد خاصی مصلحت اقتضاء کرده که فلان فعل از او صادر شود لذا موقت است بخلاف اسمائی مثل «الفیاض» ، «المحیی» ، «الممیت» ، «الرازق» و غیره این هم دلیل دیگر بر عدم اطلاق این اسماء بر عبد مأذون می‌باشد.<sup>۴</sup>

۱. علامه مجلسی ، بحار الانوار طبع جدید جلد ۲۵ صفحه ۳۲۸ رقم ۳

۲. آیت الله صافی گلپایگانی، ولایت تشریحی و ولایت تکوینی ص ۶۴ ، ۶۳ ، ۳۰ و ۳۱

۴. آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی ، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی انتشارات حضرت معصومه س

قم ۱۴۱۹ ق صفحات ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵

## مجاری فیض :

آیا ذوات شریفه حضرات معصومین: مجاری وصول فیض به ما سوی الله هستند؟ یعنی بنابر قول حکماء و عرفاء و بعضی احادیث که می‌فرماید: که صادر اول، عقل اول است. و بنابر روایات که می‌فرماید: (اول ما خلق الله نور رسول اکرم (ص) است. که از نظر حکماء حصول کثیر از واحد و هم روایات فوق را با هم جمع کرده اند.

## در نتیجه :

خلقت اشیاء غیر از صادر اول یا عقل اول یا نور رسول اکرم (ص) بدون واسطه محال و غیر مقدور است. و هر واسطه‌ای نیز در رساندن فیض به واسطه بعد که معلول او هم می‌شود مثل علت اولی مؤثر و مفیض است و تأثیر فیض از فیاض حقیقی بدون تأثیر و سائط امکان پذیر نیست.

## نقد بر مطلب :

این معنی خلاف آیات و روایات بسیار است که دلالت دارند بر اینکه علت فاعلی ایجاد کائنات و خالق مخلوقات بنحو بلاواسطه خداوند متعال است و هر جا هم فاعل‌هایی مثل ملائک به اذن او باشند بنابر مصالحی است، در ضمن بر خلاف قول حکماء این فاعلیت و واسطه بودن ذاتی آنها نیست و گذشته از این، قول به فاعلیت ذاتی و سائط در برابر فاعلیت ذاتی حق، شرک است خواه تعبیر به عقل شود یا نور پیامبر (ص) شکی نیست که صادر اکمل نور رسول خدا و ائمه اطهار: است و بنا بر احادیث معتبر دیگر نور پیامبر را از نور خود و نور امام علی (ع) را از نور پیامبر آفریده که این مطالب اشاره به غیب این عالم و غیب وجود این ذوات مقدس دارد. و همانطور که خدا این عالم مادی را از عناصر می‌آفریند باطن این عالم را نیز از انوار حضرات معصومین خلق می‌کند و از آن عالم معنی، به عالم غیب مدد می‌دهد، چنانکه از نور آفتاب و هوا و مواد زمین به ایشان و جنبندگان دیگر مدد می‌بخشد، هر چند ما این روابط عینی را درک نمی‌کنیم و اگر صادق مصدق خبر داد می‌پذیریم. اما اینکه ایشان که علت غائی خلقت هستند، علت فاعلی سایر ممکنات هم می‌باشند خواه مستقل یا غیر مستقل در ایجاد، اینگونه عقاید یا شرک است و خلاف توحید افعالی (اگر مستقل در فاعلیت فرض شوند) و یا خلاف این استدلال است که بر فرض اگر اشکال عقلی و





## ولایت تکوینی

شرک را هم با یک قرآنی حل کنیم ولکن اشکالی که باقی می ماند اینستکه نقل فاعلیت ائمه معصومین : بنحو عام و مطلق را برای جمیع مخلوقات تأیید نکرده است و خلاف نقل می باشد.<sup>۱</sup> این مقدار جایز است که بگوییم که آنها ( بامر الله تعالی و تقدیره ) فیوضات او را به دیگران می رسانند و واسطه در ایصالند مانند حضرت آدم (ع) در تعلیم اسماء برای ملائک یعنی اراده الله و مشیه الله بر این تعلق گرفته که فیضش از این مجری به دیگران برسد. مثل اینکه تکثیر انسانها و حیوانات به توالد و تناسل انجام بگیرد هر چند بدون آن هم خدا قادر است.

در این صورت وسائط علت فاعلی شمرده نمی شوند بلکه از اسباب معادات خواهند بود ، در این صورت اشکال مرتفع می شود ولکن دلیل نقلی از آیات و روایات نداریم که ثابت کند خدای سبحان اراده اش برای نزول فیض به این نحو تعلق گرفته.<sup>۲</sup> اگر کسی به اخباری صحیح بر این مطلب تمسک کند اشکال غلو ایجاد نخواهد شد.<sup>۲</sup> نقد استدلال بر ولایت تکوینی بر جمیع ممکنات بدلیل ولایت نفس بر افعال خودش:

ولایت نفس بر افعال خودش نه از نوع جبر است که افعال را فعل مستقیم خدای سبحان بدانیم و نه از نوع تفویض است که منجر به استقلال نفس در افعال بشود بلکه از باب ( لاجبر و لاتفویض بل الامر بین الامرین ) است ولکن این مصداق از ولایت تکوینی اثبات کننده ولایت نفوس قدسی ائمه اطهار برای ولایت بر جمیع کائنات نمی کند زیرا :

- زیرا ( اختیار ) و استقلال ممکن ، در فعلش موجب شرک می شود و مستلزم خروج ممکن از امکان است و استحاله آن بدیهی است.

- اختیار و استقلال نفس بر افعالش منافاتی با امر بین الامرین ندارد و قضاء و قدر الهی در تمام موارد اعمال این استقلال و اختیار محفوظ است ، امر در استقلالی که در مدیریت جمیع کائنات فرض می شود مجال برای قضاء و قدر الهی نیست.

یعنی اگر چه نفس می تواند بشنود ، او می تواند نشنود ولکن قضاء و قدر الهی بر این تعلق گرفته که اگر بخواهد بشنود از طرق سامعه است نه از طریق باصره و نسبت به آن

۱. آیه الله صافی، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی ، مقدمه ۴ ، صفحه ۲۷ و ص ۳۷

۲. آیه الله صافی ، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی صفحه ۳۶ - ۴۰



مجبور است . ولی این نوع قضاء و قدر نسبت به صادر اول که جمیع ممکنات را تدبیر می‌کند دیگر فرض نمی‌شود.

- استقلال و ولایت عبد بر نفس خود یا نفس بر افعال خود در اموری است که خدای سبحان نسبت به آن امثال منزه است مثل اکل ، شرب و غیره اما ولایت مطلقه بر کائنات اداره امور اکوان کار خداست و متصدی شمردن دیگران شرک است.

- ادله سمعیه این نوع ولایت را شأن خدای متعال می‌داند. مانند : خلق ، رزق و غیره  
« کل یوم هو فی شأن »<sup>۱</sup>

« قالت ید الله مغلوله غلت ایدیهم ..... »<sup>۲</sup>

« هو الذی یصدرکم فی الارحام کیف یشاء »<sup>۳</sup>

- بر فرض هم از نظر عقل قبول کنیم دلیل نقلی کافی برای آن نداریم تا ظواهری را که دلالت بر افعال بلاواسطه دارند و لااقل اطلاق دارند ، به افعال با واسطه حمل کنیم یا مقید به آن نمائیم.

#### ۵- نقد مؤیدات نقلی بر تکوینی علی نحو اطلاق :

انسان کامل همانطور که قبلاً بیان شد اگر فاعلیتش بنحو مستقل و تفویض نباشد بلکه ولایت و تصرفات او در جمیع عالم امکان با اذن و غیر مستقل باشد موجب شرک نخواهد شد و اشکال عقلی هم ندارد و لکن مؤید نقلی برای نداریم اما مؤید نقلی که برای آن مطرح شده است در ذیل مورد نقد واقع می‌شود مانند : «نزلونا عن الزبویه و قولوا فی فضلنا ما شئتم»<sup>۴</sup> که دلالت می‌کند که این منصب واسطه بودن برای جمیع مخلوقات جهت آن بزرگواران ثابت است.

اما جواب :

اولاً ، سند این روایت ضعیف است

۱. الرحمن، ۲۹

۲. مائده، ۶۴

۳. آل عمران، ۶

۴. علامه مجلسی ، بحار الانوار جلد ۲۵ ، چاپ جدید، باب نفی غلو





### ولایت تکوینی

ثانیاً، دلالت این روایت اطلاق ندارد تا اینکه بتوان در صورت شک در تصرف به آن مراجعه کرد یعنی اگر در صدور معجزه‌هایی از آن بزرگواران شک کنیم نمی‌توان به اطلاق روایت تمسک نمود لذا روایت دلالت بر اطلاق نسبت به ما نحن فیه که عموم ولایت تصرف است ندارد.

ثالثاً، نفی این منصب از نبی و امام دلیل بر عدم کمال نفس آنان ندارد.

جواب از قول دوم :

اینکه دخالت انسان کامل در تدبیر امور عالم با دخالت بی واسطه خداوند متعال منافات دارد قابل قبول نیست زیرا آیات و روایات دخالت اسباب طبیعی و ماورا الطبیعی بشری و غیر بشری در حوادث جهان قبول کرده و آیات و روایات دال بر تدبیر جهان به قدرت الهی و اراده الهی مراد اعم از بی واسطه و بی واسطه است لذا با اثبات نقش انسان کامل در جهان، آیات را بر موارد با واسطه و بی واسطه می‌توان حمل نمود.<sup>۱</sup>

### جواب اجمالی بر اشکال عقلی واسطه بودن :

اگر بگوییم در سلسله علل، جایگاه و فاعلیت و سائط ذاتی آنان نیست اما در عین حال در سلسله طولی قرار دارند والا منجر به شرک می‌شود، این مطلب با مبنای اصالت ماهیت سازگار است که جایگاه موجودات ذاتی آنها نیست. در حالیکه ( ما جعل الله مشمشه مشمشه بل اجودها) و اعداد ریاضی محل استقرارشان ذاتی آنها است. اما بنابر اصالت الوجود، جایگاه علت، ذاتی علت است. اگر چه بنابر بیان ادق اصالت الوجود همه وسائط، روابط و معانی ربطی هستند و استقلالی ندارند تا اشکال استقلال در فاعلیت در آنها مطرح و منجر به شرک در اعتقادات شود بلکه وجود خداوند متعال به عنوان علت العلل دارای فاعلیت مستقل و مستقیم برای تمام معلولات با حفظ وسائطی که دارای وجود ربطی و غیر مستقل هستند جمع خواهد شد

لذا امکان عقلی واسطه در فیض بودن حضرات معصومین: هست. انما الکلام در دلیل اثباتی آنست که باید بتوان با روایات و آیات آنرا اثبات نمود.

جوایی دیگر:

۱. ربانی گلپایگانی، جایگاه و نقش امام در نظام آفرینش، فصلنامه انتظار، ۲۹

نظریه‌ای که شیعه بر آن معتقد است ((لاجبر ولا تفویض بل منزله بین المنزلتین))<sup>۱</sup> یعنی نه جبر صحیح است و نه تفویض بلکه منزلی است میان این دو منزل پس باید بپذیریم که حقیقت توحید این است که هر سببی را در تاثیر خود مستقل ندانیم و اراده آن را در مقابل اراده خدا ندانیم این همان توحید در افعال است با پذیرش این مطلب نه تنها اعتقاد به ولایت تکوینی اولیای خدا ، نه تنها آمیخته به شرک نیست بلکه عین توحید است برای اینکه هرگاه کوچکترین حرکات کسی را اعم از عادی و غیر عادی را مستقل بدانیم و تصور کنیم که او بدون قدرت الهی این کارها را انجام داده در این صورت دچار شرک شده ایم پس ملاک توحید و شرک این نیست بلکه اصولا باید موقف و موفقیت تمام موجودات را نسبت به مقام ربوبی سنجید و بررسی نمود ، هیچ موجودی در جهان اعم از مادی یا مجرد نمیتواند بدون اذن و قدرت الهی مبدأ کار و اثری گردد و فاعل بودن هر فاعل و مؤثر بودن هر مؤثر در پرتوی قدرتی است که از خدا اخذ کرده پس همه کارهای انسان به یک معنی معلول خود انسان و به یک معنی معلول خدا است.

۱۰۲

### جواب از نقد مشابهت فاعلیت مطلقه با ولایت نفس بر افعالش :

می توان جواب داد:

- چه اشکالی دارد که همانطور که نفس نسبت به افعالش ، از نوع ( الامر بین الامرین ) است که منافاتی با ولایت و توحید افعالی خدای متعال و منافاتی با استقلال و اختیار نفس ندارد. همچنین در کل نظام خلقت ( یعنی ما سوی الله ) همینگونه تفسیر نمائیم که مخلوق اول جمیع ممکنات را تدبیر کرده و هم استقلال و اختیار داشت و هم منافاتی با توحید افعالی ندارد و از نوع الامر بین الامرین خواهد بود.

- قضاء و قدر الهی نسبت به افعال معلول اول آن است که تمام ممکنات و معلولات مادون او به امر او ایجاد شود این خودش یک قضاء و قدر الهی است حتی قانون علیت نیز خودش یک ممکن الوجود است و این هم می تواند از قضاء و قدر الهی در افعال معلول اول باشد.



قول سوم: فاعلیت عام برای اهل البیت:

- در فقرات زیارت جامعه سبب نزول باران و امثال آن را به اهل البیت نسبت می‌دهد با اینکه هیچ ارتباطی به بحث اعجاز و هدایت ندارد.

«و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه»<sup>۱</sup>

و تمام این اسباب به مسبب الاسباب منتهی می‌شود.

- نقش اهل البیت در نظام آفرینش یک نقش قراردادی نیست بلکه مرتبه وجودی آنان در عالم وجود است. آنان به دلیل قرب وجودی که به خداوند متعال دارند از این نقش در نظام عالم برخوردارند. از سوی دیگر همه یا برخی از پیامبران از فرشتگان برتری دارند لذا رتبه وجودی آنان و درجه قربشان به خداوند بیشتر است. لذا نقش فاعلی بالاتری در آفرینش خواهند داشت.

لذا انسان در اثر نقش طاعت و بندگی نردبان وجود را طی می‌کند و به بی انتهای لایتناهی هستی نزدیک می‌شود لذا محال است انسان در اثر طاعت به مقام فرشتگان نرسد یا بالاتر از فرشتگان. در قرآن آورده شده: « ما به فرشتگان فرمان دادیم در برابر آدم سجده کنند. »<sup>۲</sup>

- شیخ کلینی در اصول کافی در حدیثی مستند از امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةَ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدْخُلُ عَلَيْهِ وَ خَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أُثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أُيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يُنْزَلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يُنْبِتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بَعِيدَاتِنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَبْدَ اللَّهُ»<sup>۳</sup>

«خداوند ما را نیکو آفرید و ما را چشم خود میان بندگانش و زبان گویای خود میان آفریدگانش.... و خزائن خود را در آسمان و زمین قرار داد.... به واسطه ما

۱۰۳



۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره

۲. بقره، ۳۴

۳. محمد ابن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱ باب النوادر، ص ۱۴۳

درختان میوه داده و میوه‌ها می‌رسند، نهرها جاری می‌شوند و باران از آسمان نازل گردیده و گیاهان می‌رویند و به واسطه عبادت ما خداوند عبادت شده است. و اگر ما نبودیم خداوند عبادت نمی‌شد.<sup>۱</sup>

نسبت به جمله « بنا اثمرت الاشجار » به نقش فاعلی و تکوینی امامان: دلالت دارد و وجود نوری آنها در سلسله عالیه اسباب عالم نقش آفرین است و چون این علیت در طول علل طبیعی است لذا با نظام عالم ناسازگاری ندارد.

جمله «بعبادتنا عبدالله، لولا نحن ما عبدالله» دو مفاد دارد :

- یکی اینکه بعد از پیامبر طریق عبادت را باید از امامان آموخت .
  - دیگر اینکه عبادت راستین و کامل خداوند متعال پس از پیامبر مخصوص آنان است اگر آنان نبودند خداوند به طور کامل عبادت نمی‌شد.
  - فرازی از امام علی علیه السلام به معاویه :
- «فانا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا»<sup>۱</sup>
- مقصود از صنع در کلام امام دو احتمال است :

- صنع تکوینی
- صنع تشریعی

بنا بر احتمال اول: یعنی پیامبر و خاندان معصوم آن حضرت: آفریده‌های بی واسطه خداوند می‌باشند و دیگران آفریده‌های با واسطه اند و وجود آنها در پیدایش دیگر انسانها نقش و تاثیر تکوینی و فاعلی دارد.

بنا بر احتمال دوم : هدایت و تربیت معنوی پیامبر و اهل البیت: از جانب خداوند و بلا واسطه است. و هدایت و تربیت معنوی مردم بواسطه آنها می‌باشد.

بعضی از شرح‌های نهج البلاغه کلام امام را به معنای دوم حمل کردند. <sup>۱</sup> ولکن به نظر بعضی‌های دیگر چون کلام امام مطلق است شامل هر دو احتمال می‌شود و چون فرض جامع بین آن دو است اشتراک در معنا دارند و استعمال در اکثر یک معنا نیست و آن فعل الله و صنع الهی است که هم جلوه تشریعی و هم جلوه تکوینی دارد. و استعمال صنع در امور تکوینی رایج تر است و احتمال اول را تقویت می‌کند.

۱. ما ساخته های پروردگاران هستیم و مردم ساخته های ما می باشند «نهج البلاغه نامه ۲۸ فرآز ۵

۲. ابن میثم شرح نهج البلاغه، جلد چهارم ۴۳۹-۴۴۰ مفید، ج ۴ ص ۴۷۰-۱۹۷۲ بی تا



## ولایت تکوینی

وجه تقویت دیگر برای احتمال اول : این است که اگر مقصود صنع تکوینی باشد عمومیت کلام حفظ خواهد شد زیرا صنع تکوینی همه انسانها را شامل می‌شود ولی صنع به معنای تربیت یافته و هدایت یافته توسط امامان عمومیت ندارد، چرا که بسیاری از افراد از جمله معاویه که مورد خطاب امام(ع) بوده از هدایت و تربیت امامان: بهره مند نگشته اند مگر اینکه مراد شأنیت تربیت باشد نه فعلیت آن که با سیاق کلام امام(ع) سازگاری ندارد زیرا مقصود از صنع در صدر کلام (نحن صنائع ربنا) صنع فعلیت یافته است نه شأنیت و قابلیت آن.<sup>۲</sup>

«قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص): بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ خَتَمَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ الرَّحْمَةَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْأَهِمُّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَّتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ»<sup>۲</sup>

و همچنین صاحب کتاب فرائد السمطين<sup>۳</sup> در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند :

«ما خاندانی هستیم که خداوند که به واسطه ما آسمان را نگاه می‌دارد از اینکه جز به اذن او بر زمین واقع شود به واسطه ما زمین را از اینکه ساکنانش را نابود سازد حفظ می‌کند به واسطه ما باران نازل می‌کند و رحمت خود را منتشر می‌سازد برکات زمین را بیرون می‌آورد. اگر کسی از ما روی زمین نباشد زمین اهلش را فرو خواهد برد.»<sup>۴</sup>

ظهور باء در (بکم ینزل الغیث) (و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض....) در سبب است و برای غایت با لام استفاده می‌شود مثل:

« وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم »<sup>۳</sup>

۱. ربانی گلپایگانی، جایگاه و نقش امام در نظام آفرینش، فصلنامه انتظار، ۲۹

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق ج ۱۰ ص ۴۲۳

۳.

۴. ابراهیم بن محمد حموی شافعی (متوفی ۷۳۰ق) از محمد ثابان بزرگ سنی ۴۲۸ق: ج ۱ ص ۴۵ و ۴۶

۵.

۶. بقره، ۲۲

## ولایت تکوینی از نظر امام خمینی(ره) :

برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه: از آن یاد به خلافت تکوینی یاد شده است که به موجب آن جمیع ذرات در برابر (ولی امر) خاضعند از ضروریات مذهب ما است که کسی به مقامات معنوی ائمه: می‌رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل، چنانچه به حسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا(سلام الله علیها) هم هست با اینکه آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه این مقامات سوای وظیفه حکومت است.<sup>۴</sup>

۱۰۶

### اثبات ولایت تکوینی به استناد خصوصیات خلیفه خدا :

خلیفه کسی است که بعد مستخلف عنه قرار می‌گیرد و در خلف و ورای او واقع میشود و چون خدای سبحان همیشه حاضر و غیبت ندارد و جایی نیست که او نباشد. پس خلیفه او به چه معنا است؟ او به هر چیز محیط است « بکل شی محیط »<sup>۲</sup> لذا جای را خالی نمی‌کند تا خلیفه او آنرا اشغال کند. انسان کامل بدلیل اینکه فقیر است و عین فقر است از اداره خود عاجز است چه برسد به تدبیر دیگران. لذا اگر فعلی مظهر فعل دیگر باشد یا صفتی و یا ذاتی مظهر صفت و ذات دیگر باشد تفاوت آن همان ظاهر و مظهر است یکی اصل و دیگری آیت و مرآت او است لذا در خلافت، تفویض، نه دلیل عقلی و نه نقلی دارد.

پس هر فعلی خیر و کمالی که از انسان صادر می‌شود همان دست خداست که به صورت آدمی کار خیر را مظهر خاص انجام می‌دهد. « ما اصابک من حسنه فمن الله »<sup>۳</sup> و هر کار شری که از انسان سر می‌زند به خود انسان (حد و نقص انسان) برمی‌گردد. «

۱. امام خمینی ، ولایت فقیه موعسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، تهران، ۱۳۸۷ش چاپ ۱۲ص ۵۳و ۵۴

۲. آیت الله جوادی آملی ، عبدالله ، تفسیر موضوعی قرآن ، انتشارات اسراء، چاپ دوم ، پاییز ۱۳۸۷ش ، ج ۶ص ۱۲۶.

۲. فصلت، ۵۴

۳. نسا، ۷۹





## ولایت تکوینی

ما اصابک من سیئه فمن نفسک»<sup>۴</sup> پس خلیفه خدا یعنی او بعنوان دست خدا ظهور کرده . «یعذبهم الله بایدیکم»<sup>۵</sup>

انسان کامل مظهر خدای سبحان است به این معنا که خداوند ، بالاصاله بر هر چیز محیط است و خلیفه خدا ، بالعرض . زیرا معنای خلیفه آنست که مظهر مستخلف عنه باشد. پس خدایی که بر همه چیز محیط است آثار قدرتش از دست انسان کامل ظهور می کند و این انسان کامل که مظهر آن اصل است نیز محیط بر همه چیز می شود آثار احاطه تامه حق از نیروهای ادراکی و تحریکی انسان که خلیفه اوست ظاهر می شود. و این اوج مقام انسانیت است که متوقف به حدی نمی شود. انسان کامل غیر متناهی بالعرض بوده و آیت خداوندی است که غیر متناهی بالذات است.<sup>۱</sup>

## اشکال

اگر گفته شود خدای سبحان فرمود: «انی جاعل فی الارض خلیفه»<sup>۲</sup> آیه شریفه آنست که خلیفه الهی در روی زمین است، درحالیکه استدلال حضرت آیت الله جوادی کل نظام امکانی را در برمی گیرد؟! می توان جواب داد خلیفه خدای سبحان مکانش در روی زمین است ولی خلافتش و رتبه وجودش فقط محدود بر زمینیان نیست والا چرا ملائک که مجرد از ماده بودند بر خلیفه ای که برای زمینیان (یعنی عالم مادی و جسمانی) سجده کنند؟ پس علاوه بر استدلالات گذشته می توان گفت که رتبه وجودی خلیفه الله مافوق سائر ممکنات است حتی ملائک مقرب و لکن مکان ناسوتی این موجود جسمانی در روی زمین است.<sup>۳</sup> آقای جوادی می فرمایند(فی الارض) قید جعل است نه قید خلافت<sup>۵</sup> قوس صعود انسان زمین است ولی او باید از زمین تا (و انّ الی و ربّک المنتهی) حضور داشته باشد.



۱. همان، ۷۹

۲. توبه، ۱۴

۳. آیت الله جوادی آملی ، عبدالله ، تفسیر موضوعی قرآن ، ج ۶ ص ۱۲۶ تا ۱۲۹

۴. جوادی آملی ، عبدالله ، تفسیر موضوعی قرآن ، ج ۶ ص ۱۴۳ ج ۶ ص ۱۲۹ و ۱۳۰

۵. نجم، ۴۲

### مرتبه خلیفه الله

خلیفه خدا معلم فرشتگان است و لکن آنها فقط بُعد و جنبه ناسوتی او را دیده بودند و گفتند ما از او بالاتر هستیم در حالیکه اگر می‌دانستند این تسبیح و تقدیس هم به برکت همان موجودی که از زمین بر می‌خیزد و به سدره المنتهی پر می‌کشد آموخته، هرگز این سوال را نمی‌کردند. فرشتگان که می‌گویند (نحن نسبح بحمدک و نقدس لک)<sup>۱</sup> در واقع همین تسبیح را انسان کامل به او یاد داده است: «سَبِّحْنَا فَسَبِّحْتِ الْمَلَائِكَةَ بَتَسْبِيحِنَا»<sup>۲</sup> موجودی که از یک سو در زمین باشد «یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق»<sup>۳</sup> و از سوی دیگر از عرش بگذرد: «دنا فتدلی \* فکان قاب قوسین او ادنی»<sup>۴</sup> لذا انسان که هم در عالم ماده و هم در عالم مجرد است می‌تواند باشد خلیفه الهی است نه فرشتگان که نمی‌توانند در عالم ماده باشند<sup>۵</sup>

۱۰۸

### جایگاه صادر اول و ارتباطش با ملائکه

اُمّه اطهار: چون آنان صادر اول و فیض خداوند و واسطه نزول برکات الهی به نشئه طبیعت هستند و فیض ظاهری که به وجود عنصری آنان می‌رسد، در حقیقت باطن خود آنان است که برای ظاهرشان جلوه می‌کند یعنی وی فیض الهی را از باطن خود می‌گیرد و به ملائک می‌رساند و از راه ملائکه افراد مادی را تامین می‌کند انسان کامل که تعین اول است، معلم ملائکه است نه اینکه ملائکه معلم او باشند. البته مراحل نازله انسان کامل به وسیله فرشتگان تامین می‌شود فرشتگان نسبت به دیگران از مجاری فیض به شمار می‌روند ولی نسبت به انسان کامل از خدمتگزاران او محسوب می‌شوند.<sup>۶</sup>

۱. بقره، ۳۰

۲. قمی، عباس، سفینه البحار ج ۱ ص ۵۹۴ ماده سبوح

۳. فرقان، ۷

۴. نجم، ۸-۹

۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۶ ص ۱۴۳

۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۶ ص ۱۴۴



### علم کامل و علم به غیب

انسان کامل چون صادر اول است، همه فیضها بعد از اوست و آنچه در بعضی از روایات از قول ائمه دین مطرح می‌شود که ما بعضی از چیزها را نمی‌دانیم یا به این معناست که اولاً و بالذات و بالاستقلال نمی‌دانیم یا اینکه نشئه نازل ما به آنها دسترسی ندارند و از آن جهت که در جهان طبیعت یا در عالم مثال یا عالم نفس و عقل هستیم به آنها عالم نیستیم. اما کسی که فوق عقلی جزئی است و همان عقلی کلی می‌باشد به همه حقایق جهان عالم است<sup>۱</sup>

### دلیل دیگر برای صادر اول بودن انسان کامل

فرشتگان قبول کردند انسان خلیفه و مقام شامخ خلیفه نصیب فرشته نیست ولی می‌توانستند سوال کنند خدایا آدم که از خود چیزی نمی‌دانست و توبه او آموختی اگر به ما نیز می‌آموختی ما هم اسما را می‌دانستیم، چرا او خلیفه باشد و ما نباشیم؟ اما پاسخ آنست که معارف و حقائق که در نزد ذات اقدس اله است در دسترس موجود کاملی قرار می‌گیرد که بین او و ذات اله حجابی نباشد یعنی اولین مخلوق باشد و چون ملائک از درجه پائین تری برخوردار بودند لذا نمی‌توانستند معارف را بی واسطه دریافت کنند.<sup>۲</sup>

### ظهور اسما و صفات در انسان کامل

انسان می‌تواند در سیرش از مرحله مادیات به مقامات بزرگ نائل گردد و درگسترش معنویات و علم و دانش و صفای قلب و تقویت فکر و عبور از مراحل جزئیته ماده و وصول به حقائق دانش و قدرت و حیات سیرکند. انسان در سیر الهی الله می‌تواند مراتب و کمالاتی را واجد گردد و در مراحل فنا فی الله به مرحله فنا در فعل و فنا در اسم و صفت و فنا در ذات نائل گردد و به مقام وصول برسد و راه عرفان و تکامل برای انسان باز است. انسان که می‌گوییم، مراد بدن محدود مادی و طبیعی نیست که دو متر مکان را اشغال کرده بلکه نفس ناطقه و روح اوست که امکان حرکت و سیر در این مراحل را

۱. همان ج ۶ ص ۱۶۱-۱۶۲

۲. همان ص ۱۷۲-۱۷۳



دارد. انسان به مقام هر اسم و صفتی از اسما حضرت حق برسد مظهر آن اسم و صفت می‌گردد و آن اسم و صفت در وجود او متجلی می‌شود. مثلاً مظهر اسم جمال، جمیل می‌شود، و اگر مظهر اسم علیم شود، عالم می‌شود و اگر مظهر اسم قدیر گردد، قادر می‌گردد.

و این مظهریت از اسما و صفات خود دارای مراتب تشکیکی است تا جائیکه فنا مطلق در اسم و صفتی برسد و همچون اسم عالم و قادر و رحمن و رحیم و غیره در اینصورت آن اسم بخوانم به نحو اتم و اکمل در انسان متجلی می‌شود. اگر کسی به مقام فنا در اسم عالم و صفت علم حق تعالی برسد، مظهر تام و تمام اسم عالم و صفت علم حق می‌گردد یعنی از همه جا و از همه کس و از همه چیز مطلع می‌گردد. علم به مجردات، علم به مادیات، علم بدنیا و علم به آخرت، همه در نزد او حاضر است یعنی او به علم شهودی همه موجودات را درک می‌کند. اگر کسی به فنا، در اسم حیّ برسد مظهر تام آن اسم شده یعنی با همه موجودات به حیات حق موجود است و با هر چیز از ذره کوچک تا اشیا کبیره معیت در حیات پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

اگر به مقام فنا در اسم قادر برسد مظهر تام آن اسم می‌شود و برای انجام هر چیز توانا است و کوچک و بزرگ در نزد او بی تفاوت و یکسان است. با قدرت حق تعالی توانایی هر چیز را دارد، از احیا و اماته، شفا امراض و تغییر و تبدیل در اوضاع و امور با اذن حق تعالی.

البته این اعمال به عنوان مظهریت و تجلی است یعنی باذن خداست به عبارت دیگر عمل خود خداست که در این آینه و آیه تجلی می‌کند. حق است که ظهور اسم و صفت خود را می‌دهد و در مراتب بالا انسان، انسان بالفعل می‌شود و آینه تمام نمای صفات جمال و جلال و ذات حضرت احدیت می‌شود. ولایت او کامل یعنی ولیّ مطلق به ولایت حقّه الهیه می‌گردد و در همه موجودات به ولایت حق تصرف او در جمیع امور باذن خدا خواهد بود و این لازمه ولایت مطلقه است<sup>۳</sup> در شرح قیصری آمده است که :

۱. حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین، *امام شناسی*، ج ۵ ص ۸۲

۳. حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین، *امام شناسی*، ج ۵ ص ۸۳



## ولایت تکوینی

« الحق يحفظ خلقه بالانسان الكامل عند استاره بمظاهر اسماته و صفاته...»<sup>۱</sup>

بعضی از نصوص دال بر تقدم وجودی ائمه بر خلق:  
کلام امام علی(ع):

« كنت وليا و آدم بين الما و الطين » کلام پیامبر(ص): « خلق الله روحی و روح  
علی بن ابیطالب قبل ان يخلق الخلق بالفی عام..... » قالی النبی(ص): « بعث علی  
مع کل نبی سرا و معی جهرا »<sup>۲</sup>

بیان امیرالمومنین در خطبه البیان:

« انا وجه الله انا جنب الله انا یدالله انا القلم الاعلی انا اللوح المحفوظ انا الكتاب  
المبین انا القرآن الناطق..... انا خلیل جبرئیل..... انا الاول انا الاخر انا الظاهر  
انا الباطن »<sup>۳</sup>

قال النبی (ص) : « انا معاشر الانبیاء نكلم الناس علی قد عقولهم »<sup>۵</sup>

دلیل عدم تحمل احادیث این است که ظرف وجودی ایشان محدود است.<sup>۶</sup>

قال الصادق(ع): «ان من حدیثنا ما لا یحمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد  
مومن. قلت: فمن یحتمله؟ قال: نحن نحتمله.»<sup>۴</sup>

### نقد فرقه شیخیه و نقد استقلال امام در واسطه

آنان نهایت سیر انسان را بذات اقدس حق نمی دانند و وصول به مقام شامخ حضرت  
حق را صریحا منکر هستند. لذا معرفت حق و سیر عرفانی را منکرند. نهایت سیر عرفانی را  
و کمال انسان را به سوی ولی اعظم و واسطه فیض است. آنها قائلند ذات باری تعالی از  
صفات و اسما خالی است و اسما و صفات در مرحله پائین تر قرار دارند. و چون سیر

۱. همان ، ص ۹۲

۲. همان، ص ۸۵

۲. همان، ص ۸۶

۳. همان، ص ۱۰۵

۳. همان، ص ۱۱۱

۴. حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین، *امام شناسی*، ج ۵ ص ۱۰۹



بسمت خدا محال است و او خالی از صفات و اسما است لذا غایت سیر را ولی اعظم می‌داند می‌گویند ما به امام زمان هم نمی‌توانیم وصل شویم مگر توسط شیخ که به آن رکن رابع نامند لذا در غایت سیر ما به فنای در شیخ و فنا و غایت شیخ فنای در امام زمان است و غایت سیر امام زمان فنای در حق است. و این چهار رکن لازم است.

### اشکالات وارده بر شیخیه :

- صفات و اسما از ذات جدا نیست.
- آیات و روایات ما را به سوی خدای سبحان دعوت می‌کند لذا نهایت سیر عارف وصول به حق است.
- اگر امکان وصول برای امام زمان فنای در حق هست برای سایر بشر هم باید باشد و هرکس به اندازه خودش. آنها می‌گویند فنای امام زمان در حق نه واجب است نه ممکن
- ما مرتبه ایی بین وجود و امکان نداریم.
- روایات و ادله برای امام جایگاهی به عنوان استقلال قائل نیستند.<sup>۱</sup>

### نتیجه

- از مجموع مطالب می‌توان چنین نتیجه گرفت:
۱. روح و روان انسان توانایی آن را دارد که بر اثر ریاضت، دست به اعمال خارق-العاده‌ای بزند که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را با علوم تجربی توجیه و تبیین کرد؛
  ۲. از نظر اسلام انسان توانایی آن را دارد که بر اثر عبودیت خالصانه و ریاضت‌های مشروع نفس او به قدرت عجیبی دست پیدا کند که بتواند در طبیعت و بدن خود تصرف کند و این همان مقام ولایت تکوینی است؛
  ۳. ولایت تکوینی ولایتی است که هم فیلسوفان و هم شواهد تجربی و هم آیات قرآنی بر آن صحه گذاشته‌اند؛

۱. حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین، *امام شناسی*، ج ۵ ص ۱۷۸-۱۷۹



### ولایت تکوینی

۴. از آنجا که از نظر اسلام، عبادت موجب تحصیل ولایت تکوینی می‌شود، نفس عبودیت خالصانه، خود دارای آثار و برکات وضعی است که می‌تواند در جهت نیل به قرب الهی کارآمد باشد؛

۵. قرآن یک سلسله امور خارق‌العاده را به پیامبران الهی نسبت می‌دهد که به اذن خدا به انجام رسیده‌اند و این امر منافاتی با توحید افعالی ندارد.

## منابع و ماخذ:

۱. آملی، سید حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی چاپ اول ۱۳۶۸ ش
۲. امام خمینی، ولایت فقیه موءسسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، تهران، ۱۳۸۷ش
۳. ابن بابویه قمی، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا(انتشارات جهان)، ۱۳۷۸ق
۴. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی(ناشرآستان قدس رضوی)، چاپ اول، ۱۳۸۱ش
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، انتشارات اسراء، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۷ش
۶. حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین، امام شناسی، ناشر علامه طباطبایی، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق
۷. حموی شافعی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ناشر موسسه المحمودی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۸ق
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقران، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تابستان ۱۳۸۸ش
۹. قمی، عباس، سفینه البحار، انتشارات دارالاسوه، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش
۱۰. قیصری، سید داوود، شرح قیصری، انتشارات انوارالهدی، چاپ اول
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش
۱۲. گلپایگانی، علی ربانی(جایگاه و نقش امام در نظام آفرینش)، فصلنامه انتظار، ۲۹
۱۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار(کتاب ولاءها و ولایتها)، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، اسفند ۱۳۸۷ش

